

## کاربست الگوی بومی قدرت نرم در روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹	مرتضی اسمعیلی <sup>۱</sup>
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵	علیرضا فرشچی <sup>۲</sup>
صفحات مقاله: ۱۶۴ - ۱۳۵	

### چکیده:

امروزه جهانی‌شدن همگام با ایجاد تحول در سایر حوزه‌های حیات بشری، باعث تغییر در ماهیت و اشکال قدرت و افزایش تأثیر قدرت نرم بر روند سیاست خارجی کشورها شده است؛ به‌نحوی که قدرت نرم‌افزاری ضمن برخورداری از هزینه و خطرپذیری کم‌تر نسبت به قدرت سخت‌افزاری، زمینه را برای ظهور و قدرت‌سازی بازیگران متوسط و منطقه‌ای در عرصه‌ی روابط بین‌الملل فراهم آورده است. در این راستا، شکاف عمیق موجود بین پتانسیل‌های بسیار و دستاوردهای اندک جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی قدرت نرم به دلیل فقدان الگوی بومی کاربست این مفهوم در سیاست خارجی کشور از یک سو، و ضرورت مضاعف الگومندی سیاست خارجی و هم‌چنین مقابله با برداشت توصیفی و هژمونیک از قدرت نرم در مفهوم غربی آن از سوی دیگر، باعث شده است تا نگارنده در این مقاله تلاش نماید تا از رهگذر ارائه‌ی یک «الگوی بومی منبع‌محور» از قدرت نرم و «کاربست آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ ضمن شکستن انحصار الگوی فعلی، زمینه‌ی بهره‌مندی کشور از کارویژه‌های نرم‌افزاری قدرت را در حد توان فراهم آورد.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

الگوی بومی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ رویکرد منبع‌محور به قدرت نرم؛ سیاست خارجی؛ قدرت نرم‌افزاری و

سخت‌افزاری..

۱ - دانش‌آموخته دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

۲ - دانش‌آموخته دکتری دانشگاه امام حسن (ع)

## مقدمه

اگرچه گفته شده است که «قدرت در سیاست بین‌الملل، همانند آب و هواست که همه دربارهی آن سخن می‌گویند، اما شمار اندکی از افراد آن را درک می‌کنند» (نای، ۱۳۸۷: ۹۵)، هم‌چنان مفهوم قدرت، مفهوم اساسی نظریه‌ی جدید سیاسی است و به عقیده‌ی بسیاری از محققان، علم سیاست، علم کسب و حفظ قدرت سیاسی می‌باشد. (بیکس، ۱۳۸۹: ۳۰) البته علی‌رغم این مقوله، جهانی‌شدن همگام با ایجاد تحول در سایر حوزه‌های حیات بشری، باعث تغییر در ماهیت و اشکال قدرت و افزایش تأثیر «قدرت نرم»<sup>۱</sup> بر روند سیاست خارجی کشورها شده است، به‌گونه‌ای که قدرت نرم‌افزاری ضمن برخورداری از هزینه و خطرپذیری کم‌تر نسبت به قدرت سخت‌افزاری (به‌ویژه ابزارهای نظامی)، زمینه را برای ظهور قدرت‌های کوچک و متوسط در عرصه‌ی روابط بین‌الملل فراهم آورده است.

از این‌رو، قدرت دارای دو بافت متفاوت یعنی «سخت»<sup>۲</sup> و «نرم»<sup>۳</sup> است (ساعد، ۱۳۸۹: ۸۸) و همان‌طور که گرامشی<sup>۴</sup> اشاره می‌کند: «حاکمیت بر انسان‌ها فقط با زور و اجبار امکان‌پذیر نیست، بلکه با عقیده نیز می‌توان بر او حاکمیت کرد.» (Bates, 2002: 245) بدین ترتیب و هم‌راستا با تعبیر کلاوزویتسی<sup>۵</sup>، می‌توان بیان کرد که قدرت دارای دو بال است؛ یک بال بر ابعاد نرم‌افزاری و بال دیگر بر بعد نظامی و سخت‌افزاری استوار است؛ هرچند «امروزه رهیافت تقابلی‌گرا و خشونت‌محور با محوریت اقدامات نظامی سخت‌افزارانه در پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، جای خود را به رویکرد نرم‌افزارانه به قدرت داده است.» (ننائینی، ۱۳۸۹: ۲) بنابراین، باید توجه داشت که قدرت نرم صرفاً یک نظریه‌ی تحلیلی برای شناخت نیست، بلکه دارای ارزش عملیاتی و کاربردی می‌باشد. (جانی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵)

---

۱ - Soft Power

۲ - Hard

۳ - Soft

۴ - Gramsci

۵ - Clausewitz

جمهوری اسلامی ایران نیز از ابتدای شکل‌گیری با توجه به مسائل و معضلات متعددی که در عرصه‌ی روابط بین‌الملل با آنها روبرو بوده است و هم‌چنین حیطة‌ی رو به رشد نفوذ سیاست خارجی و رسالت اسلامی و انقلابی خود، ضمن توجه اساسی به برنامه‌ریزی‌های سخت‌افزاری جهت حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، به اهمیت همه‌جانبه‌ی قدرت نرم در عصر انقلاب ارتباطات پی برده و سعی کرده است به تناسب پتانسیل‌ها و توانایی‌ها، از این ابزار جهت اهداف و سیاست‌های خود در عرصه‌ی سیاست خارجی بهره گرفته و به آنها جامه‌ی عمل ببوشاند؛ اما مروری بر ادبیات موجود در حوزه‌ی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، در کنار سایر کاستی‌ها و نقایص عمده‌ی وارده بر آنها، ما را با یک واقعیت بسیار مهم روبرو می‌سازد؛ خلاً بسیار محسوس یک «الگوی نظری بومی قدرت نرم برای جمهوری اسلامی ایران». بنابراین، علی‌رغم پتانسیل‌های نرم بسیار، جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌ی قدرت نرم در هر دو حوزه‌ی نظر و عمل با کاستی‌ها و ایرادات بسیاری روبرو می‌باشد. به‌گونه‌ای که در حوزه‌ی نظری با خلاً وجود یک الگوی نظری بومی قدرت نرم برای خود مواجهه بوده و صرفاً دل در گرو نظریه‌ی غربی قدرت نرم نهاده است و در حوزه‌ی عملی نیز منشعب از همان ضعف نظری و فقدان الگوی بومی شاهد اقداماتی صرفاً مقطعی، کوتاه‌مدت، نسنجیده و پراکنده هستیم که نتیجه‌ی همه‌ی آنها، تشتت و پراکندگی در هر دو حوزه‌ی نظری و عملی پیرامون قدرت نرم می‌باشد.

از سوی دیگر، توجه به این نکته ضروری است که تا زمانی که رفتارهای سیاست خارجی از یک سو الگومند و از سوی دیگر، مبتنی بر یک چارچوب نظری بومی نباشد، تحقق آرمان‌ها، اصول، اهداف و منافع ملی امری غیرممکن یا حداقل بسیار مشکل می‌نمایاند. از این‌رو، در بحث قدرت نرم نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم سیاست خارجی در دنیای جهانی‌شده‌ی امروز، «الگومندی» و ابتنای آن بر یک «رویکرد نظری بومی»، ضرورتی مضاعف و فوری می‌باشد. بنابراین، ضرورت مضاعف الگومندی سیاست خارجی و اهتمام به‌دست‌یازیدن به یک چارچوب نظری بومی، در حوزه‌ی قدرت نرم از یک‌سو و برداشت توصیفی، هژمونیک و انحصاری از مفهوم قدرت نرم در راستای منافع قدرت‌های بزرگ و نادیده گرفتن پتانسیل‌های این مفهوم در تحقق اهداف و منافع قدرت‌های کوچک، متوسط و منطقه‌ای به‌ویژه از سوی نای و پیروانش؛ از سوی دیگر، تماماً

موجب شده است تا نگارنده در این مقاله تلاش نماید تا از رهگذر: (۱) ارائه‌ی «الگوی بومی منبع‌محور» از قدرت نرم برای کشور، (۲) کاربست این الگو در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ضمن شکستن انحصار الگوی فعلی و هژمونیک قدرت نرم، زمینه‌ی بهره‌مندی کشور از کارویژه‌های نرم‌افزاری قدرت را در حد توان فراهم آورد.

### تاریخچه‌ی قدرت نرم

«قدرت نرم» در مفهوم امروزی آن، نخستین‌بار توسط جوزف نای، در مقاله‌ای با عنوان گمراه‌کنندگی استعاره‌ی انحطاط<sup>۱</sup> در نشریه‌ی آتلانتیک<sup>۲</sup> در مارس ۱۹۹۰ مطرح گشت. وی در این مقاله می‌گوید: «اگر آمریکا تنها دو درصد از مبلغ تولید ناخالص داخلی را به برنامه‌های اختصاص دهد که هم آموزش داخلی را ارتقا داده و هم کمک‌های مؤثر و اطلاعات موردنظر را به خارج برساند، به قدرتی متفاوت و عمیق‌تر از قدرت سخت<sup>۳</sup> دست می‌یابد که به آن می‌گوییم «قدرت نرم»» (Nye, March 1990: 88) نای سپس در کتابی با عنوان «ملزم به رهبری: تغییر ماهیت قدرت آمریکا»<sup>۴</sup>، برای توصیف و پیش‌بینی تداوم هژمونی ایالات متحده در طی سال‌های کاهش قدرت ملی این کشور، این مفهوم را مورد بررسی بیش‌تری قرار داد. (Nye, March 1st 1990: 180) او در این کتاب کوشید بر خلاف دیدگاه برتر جهانی مبنی بر افول آمریکا، نشان دهد که آمریکا نه تنها به لحاظ قدرت نظامی و اقتصادی، بلکه در بعد سومی به نام قدرت نرم نیز قوی‌ترین کشور به‌شمار می‌رود. از این‌رو، نای این مفهوم را نخستین‌بار بدین‌سان تعریف نمود: «قدرت نرم توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم، آن هم از طریق جذب، نه اجبار». نای در ادامه می‌نویسد: «این نوع قدرت می‌تواند از طریق روابط با متحدان، کمک‌های اقتصادی و تبادلات فرهنگی حاصل شود.» (Nye, 2004: 16) بنابراین، در مفهوم

۱ - The Misleading Metaphor of Decline

۲ - Atlantic

۳ - Hard Power

۴ - Bound to Lead: The Changing Nature of American Power

اصلی، قدرت نرم به‌عنوان قدرت رفتاری جذب‌کننده تعریف شده بود؛ به معنای «توانایی کسب چیزی است که می‌خواهیم.» (Nye, March 1st 1990: 188)

البته باید توجه داشت که مفهوم قدرت نرم تنها به دهه‌های اخیر و به‌ویژه اندیشه‌های جوزف نای محدود نمی‌شود و ردپای این مفهوم را می‌توان در گذشته‌های بسیار دور سراغ گرفت. به اعتقاد بسیاری، ایده‌ی جذب به‌عنوان نوعی از قدرت به فیلسوفان چین باستان از جمله لائوتسه<sup>۱</sup> در قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد برمی‌گردد. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۳) هم‌چنین قدرت نرم با دو بعد از نظریه‌ی ابعاد سه‌گانه‌ی قدرت (برجسته‌سازی و قدرت بنیادین) که استیون لوکس<sup>۲</sup> در کتاب «قدرت: نگرشی رادیکال» ارائه کرده است، قابل مقایسه می‌باشد. این رویکرد جدید، معطوف به قدرتی است که به تعبیر لوکس «بعد سوم قدرت»<sup>۳</sup> نام گرفته است. قدرتی که ماهیت آن متفاوت شده و چهره‌ی تازه‌ای یافته که مبتنی بر ذهنیت‌پردازی و اقتناع‌سازی است. در این رویکرد زور عریان و خشونت، نمود کم‌تری دارد و در عوض، توانایی به‌دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به‌جای اجبار یا تشویق) صورت می‌گیرد. (لوکس، ۱۳۷۵: ۴۱)

علاوه بر موارد فوق‌الذکر، مفاهیم مشابه دیگری نیز پیش از این در اندیشه‌ی افرادی دیگری مطرح شده بود که شباهت بسیاری با مفهوم قدرت نرم دارند. از جمله‌ی این افراد و مفاهیم می‌توان به هژمونی گرامشی<sup>۴</sup>، قدرت نمادین بوردیو<sup>۵</sup>، اقتدار وبر<sup>۶</sup>، قدرت انطباطی فوکو<sup>۷</sup>، قدرت ارتباطی هابرماس<sup>۸</sup> و سرمایه‌ی اجتماعی پاتنام<sup>۹</sup> اشاره کرد. هم‌چنین در حوزه‌ی

۱ - Laozi

۲ - Steven Lukes

۳ - Third Dimension of Power

۴ - Gramsci's Hegemony

۵ - Bourdieu's Symbolic Power

۶ - Weber's Authority

۷ - Foucault's Disciplinary Power

۸ - Habermas' Communicative Power

۹ - Putnam's Social Capital

روابط بین‌الملل، نظریه‌ی برساخته‌گرایی<sup>۱</sup> که بر قدرت ایده‌ها و هنجارها تأکید دارد، تا حدودی به قدرت نرم شبیه می‌باشد. (غرایاق زندی، ۱۳۸۸: ۸۲) البته علی‌رغم این امر و پیشینه‌ی قدرت نرم در تفکرات اندیشمندان پیش از نای، جریان اصلی دانشمندان حوزه‌ی روابط بین‌الملل، توجه اندکی را نسبت به جنبه‌ها و قابلیت‌های غیرمادی قدرت معطوف داشته‌اند.

برای مثال، برساخته‌گرایان<sup>۲</sup> در روابط بین‌الملل، قدرت هنجارها و ایده‌ها را به رسمیت شناختند که کاملاً شبیه مفهوم قدرت نرم می‌باشد؛ اما علی‌رغم این که این گروه انرژی زیادی را صرف مبارزه با واقع‌گرایان حول موضوع تأثیر قطعی ساختار آنارشیک روابط بین‌الملل بر رفتارهای دولت نمودند، مباحث خود را در قالب مفهوم جدیدی از قدرت با پیامدهای سیاسی مشخص بسط ندادند. بنابراین، حتی در صورتی که مباحث برساخته‌گرایانه از قدرت در روابط بین‌الملل بسیاری از مؤلفه‌های مرکزی آن چیزی را که نای قدرت نرم نامیده است، در برداشته باشد؛ ایده‌های برساخته‌گرایانه به صورت یک ادغام سیستماتیک از مباحث سازنده‌گرایانه‌ی مجزا از قدرت معنایی<sup>۳</sup> توسعه نیافت. علاوه بر این، به همان اندازه که مفهوم قدرت نرم نای محبوبیت عمومی به دست می‌آورد، مباحث برساخته‌گرایانه پیرامون قدرت معنایی حتی در محیط‌های دانشگاهی نه تنها با اقبال گسترده‌ای روبرو نشد، بلکه توسط مفهوم قدرت نرم نیز جایگزین شد.

این در حالی است که اگرچه تعریف نای از مفهوم قدرت نرم افق جدیدی را در فهم پاره‌ای از ابعاد پنهان روابط بین‌المللی از جمله شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز<sup>۴</sup> و غیراجباری<sup>۵</sup> تحت تأثیر قرار دادن دیگران گشود، اما خود مفهوم قدرت نرم بر مبنای یک چارچوب نظری توسعه یافته استوار نیست. بنابراین، این مفهوم (قدرت نرم) عمدتاً به عنوان ابزاری توصیفی در راستای تشریح ابعاد غیرمعمول قدرت آمریکا یا جهت فهرست کردن منابع قدرت نرم یک کشور بدون اشاره به

۱ - Constructivism

۲ - Constructivists

۳ - Ideational power

۴ - Non-violent

۵ - Non-coercive

مکانیسم‌های کاربست و اعمال قدرت استفاده شده است. به عبارت دیگر، نای تنها به این نکته اشاره کرد که بین قدرت سخت و قدرت نرم تمایز وجود دارد، در حالی که هیچ چارچوب نظری سودمندی را برای فهم مکانیسم تولید «قدرت نرم» از رهگذر استعمال و کاربست «منابع نرم»، پیشنهاد نداده است. (نای، ۱۳۸۷) از این رو، به واسطه‌ی فقدان ارائه‌ی یک چارچوب نظری برای قدرت نرم از سوی نای، یافتن هر نوع گفتمان یا سیاست قدرت نرم برای کشوری که قصد دارد فراتر از تأکید صرف بر دیپلماسی عمومی<sup>۱</sup>، کمک رسمی توسعه<sup>۲</sup>، تقویت نهادهای بین‌المللی و مبادلات فرهنگی حرکت کند، بسیار مشکل است. (Lee, 2009: 206-207)

بنابراین، با تأکید صرف نای بر «منابع نرم»<sup>۳</sup> و تمایز بین قدرت نرم و قدرت سخت، باید پذیرفت که این تأکیدات مقوله‌ی جدیدی نیست و فراتر از احیای یک منطق قدیمی فارغ از بینش‌های سیاسی و نظری جدید، نمی‌توان سهم بیش‌تری در طرح مفهوم قدرت نرم برای نای قائل بود؛<sup>۴</sup> امری که مروری بر مفاهیم مشابه قدرت نرم در گذشته نیز آن را تأیید می‌کند.

#### ۱) نظریه‌ی نوین قدرت نرم: الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

چارچوب نظری اولیه‌ی موردنظر در این پژوهش از رهگذر فرآیندی سه‌مرحله‌ای استخراج می‌شود که عبارتند از: الف) دسته‌بندی انواع مختلف قدرت نرم در روابط بین‌الملل؛

#### Public Diplomacy-۱

۲- کمک رسمی توسعه (Official Development Assistance) یا (ODA)، به کمک‌های بلاعوض یا وام‌هایی با شرایطی آسان اطلاق می‌شود که عمدتاً به منظور تشریک مساعی در توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه جامعه، توسط موسسات دولتی به کشورهای درحال توسعه و مناطقی که در لیست کشورهای دریافت‌کننده کمک قرار دارند، اعطا می‌شود. این لیست توسط کمیته کمک توسعه‌ای (DAC) یا (Development Assistance Committee) وابسته به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) یا (Organization for Economic Co-operation and Development) تهیه شده است.

#### Soft Resources-۳

۴- این انتقاد هم‌چنین می‌تواند در مورد قدرت هوشمند صادق باشد؛ به نحوی که این ترکیب نیز حداقل به‌گونه‌ای مفهومی در گذشته بسیار مورد استفاده واقع شده است. به نحوی که می‌توان گفت که خود مقوله‌ی قدرت دارای هر دو بعد نرم و سخت بوده است.

ب) تمایز بین منابع سخت و منابع نرم در این نظریه بر خلاف تمایز بین قدرت اجبارآمیز و قدرت جذب‌کننده در اندیشه‌ی نای؛ ج) تمایز بین منابع نرم و قدرت نرم.

### الف) دسته‌بندی‌های مختلف از قدرت نرم

قدرت نرم را می‌توان بر اساس اهداف سیاسی مدنظر اعمال‌کنندگان آن، به پنج دسته تقسیم کرد (Lee, 2009: 208-210)؛ این پنج دسته عبارتند از:

- ۱) قدرت نرم به‌منظور توسعه و بهبود محیط امنیت خارجی از طریق ارائه‌ی تصاویر جذاب و صلح‌آمیز از یک کشور؛
- ۲) قدرت نرم به‌منظور بسیج حمایت کشورهای دیگر در راستای سیاست‌های خارجی و امنیتی یک کشور خاص؛
- ۳) قدرت نرم به‌منظور دستکاری ترجیحات و شیوه‌ی تفکر کشورهای دیگر؛
- ۴) قدرت نرم به‌منظور حفظ اتحاد جامعه یا اجتماعی از کشورها؛
- ۵) قدرت نرم به‌منظور افزایش میزان محبوبیت یک رهبر یا حمایت داخلی از یک حکومت.

مثال‌هایی برای دسته‌ی اول از قدرت نرم عبارتند از: تأکیدات اخیر چین بر «رشد یا ظهور صلح‌آمیز»<sup>۱</sup> و «جهان متجانس»<sup>۲</sup>، (Cho & Jeong, 2008: 466-469)،<sup>۳</sup> و همچنین تلاش ژاپن در دوره‌ی بعد از جنگ برای ارائه‌ی تصویر صلح‌آمیز از خود از طریق قانون اساسی صلح (Vyas, 2011: 59)، اصول سه‌گانه‌ی غیرهسته‌ای، خویش‌ن‌داری نیروهای دفاعی و اختصاص تنها یک درصد از تولید

۱ - Peaceful Rising or Development

۲ - Harmonious World

۳- در این زمینه هم‌چنین بنگرید به:

Li Xin & Verner Worm (2011) "Building China's Soft Power for a Peaceful Rise", Journal of Chinese Political Science/Association of Chinese Political Studies, Vol. 16, Issue 1, March, pp. 69-89.

Mingjiang Li & et al (2009) Soft Power: China's Emerging Strategy in International Politics, Singapore: Lexington Books.



ناخالص داخلی به هزینه‌های دفاعی. راهبرد قدرت نرم در این دسته ترکیبی از «منابع نرم» از قبیل شعارهای ملی، پیشنهاد‌های سیاسی و دیپلماسی‌های عمومی به‌منظور به حداقل رساندن تصاویر تهدیدآمیز یک کشور و در عین حال، ارائه‌ی تصویری صلح دوست از آن کشور را شامل می‌گردد؛ هنگامی که آن کشور قصد ورود به یک جامعه یا نهاد بین‌المللی به‌عنوان عضو جدید را دارد، یا به‌دنبال تبدیل عضویت خود از یک حالت به حالت دیگر است. هم‌چنین هنگامی که آن کشور به سرعت در حال افزایش پتانسیل‌ها و قابلیت‌های قدرت سخت خود می‌باشد. مورد چین می‌تواند نشانگر هر دو مورد فوق‌الذکر باشد؛ به‌طوری‌که هم‌زمان با افزایش سریع قابلیت‌های قدرت سخت خود، تلاش می‌کند با ورود به جامعه‌ی بین‌المللی به‌عنوان یک کشور مسئول و پاسخگو، از تاریخ گذشته و میراث کمونیستی خود فاصله بگیرد. (Hongying & Chung Lu, 2008: 445) بنابراین، باید توجه داشت در مواردی که افزایش قابلیت‌های قدرت سخت چین با توانمندی‌های قدرت نرم این کشور متعادل نشود؛ بسیار محتمل است که چین با ائتلاف خصمانه‌ای از کشورهایی که از افزایش قدرت سخت این کشور احساس تهدید کنند، روبرو گردد. در این راستا، منازعه‌ی موجود پیرامون صعود چین، بر «تصور تهدید» کشورهای دیگر به‌ویژه ایالات متحده از افزایش قدرت سخت این کشور، استوار است. (Mc Giffert, et al, 2009) هم‌چنین نمونه‌ای از شکست سیاست قدرت نرم در این دسته عبارت است از شعار کره‌ی شمالی با عنوان «ملت قوی و بزرگ»؛ به‌طوری‌که این شعار نه تنها باعث ارتقای تصاویر موجود این کشور نشد، بلکه یک تصور تهدیدآمیز از کره‌ی شمالی را به جهان خارج منتقل کرد و انزوای این کشور از جامعه‌ی بین‌المللی را شتاب بخشید.

دسته‌ی دوم از قدرت نرم در راستای یک رهبری مؤثر در بسیج اقدامات جمعی در میان کشورها ضروری است. در این راستا، در صورتی که اقدامی از سوی یک کشور حاوی دلایل منطقی و موجه نباشد؛ آن کشور نمی‌تواند ائتلاف مؤثری از کشورها را برای آن اقدام مشترک در کنار خود داشته باشد. انتقادات اخیر علیه کمبود قدرت نرم ایالات متحده در بسیج حمایت سایر کشورها جهت اقدامات مشترک در مبارزه‌ی جهانی در مقابل تروریسم یا جنگ در عراق

همگی در این طبقه‌بندی از قدرت نرم جای دارند. همچنین توجیه تحریم‌های اقتصادی یا تهاجمات خارجی از طریق رویه‌های سازمان ملل از جمله قطعنامه‌های مجمع عمومی یا شورای امنیت (نای، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳)، از جمله نمونه‌های این دسته از قدرت نرم می‌باشد. از سوی دیگر، نظریه‌هایی که به جنگ یا تجاوز نظامی صرف و همچنین دستکاری تصاویر دشمنان از طریق رسانه‌های خبری معتقدند نیز در دسته‌ی دوم قرار می‌گیرند. این دسته از قدرت نرم به دلیل تقسیم بار هزینه‌ها در میان شرکای حاضر در ائتلاف، در کاهش هزینه‌های قدرت سخت بسیار حیاتی هستند.

دسته‌ی سوم از قدرت نرم در دستیابی به پیامدهای مستقیم‌تر، از جمله تغییر ترجیحات، شیوه‌ی تفکر و رفتارهای دیگران از طریق استفاده از منابع معنایی (اندیشه‌گانی)، مؤثر و کمک‌کننده است. از جمله مثال‌های دسته‌ی سوم قدرت نرم می‌توان به گسترش نظریات، مفاهیم و گفتمان‌ها به دیگر کشورها اشاره کرد، به طوری که افکار عمومی کشور مقصد، شیوه‌ی تفکر خاصی را بپذیرد یا به گونه‌ای متفاوت از گذشته و هم راستا با اهداف اعمال‌کنندگان قدرت نرم رفتار نماید. گفتمان‌های «اجماع واشنگتن»<sup>۱</sup>، «نئولیبرالیسم»<sup>۲</sup> و «جهانی‌شدن»<sup>۳</sup> نمونه‌هایی از نظریات و گفتمان‌هایی هستند که به وسیله قدرت‌های انگلیسی-آمریکایی<sup>۴</sup> و با هدف دستکاری ترجیحات، شیوه‌های تفکر و نحوه‌ی رفتار در کشورها و جوامع هدف، توسعه و گسترش یافته‌اند. همچنین است مفاهیم، نظریات، و گفتمان‌هایی چون «مدل گازهای در حال پرواز»<sup>۵</sup>، «تویونائیسیم»<sup>۱</sup>، «سیستم تولید بهنگام»<sup>۲</sup> و «اقتدارگرایی نرم»<sup>۳</sup>، در تاریخ ژاپن (Lee,

۱ - Washington Consensus

۲ - Neoliberalism

۳ - Globalization

۴ - Anglo-American powers

۵- بر طبق مدل گازهای در حال پرواز (Flying Gees Model) کشورهای توسعه‌یافته که به‌عنوان پیشروان فناوری پیشرفته مطرح هستند، فناوری‌های خود را به کشورهای تازه صنعتی‌شده که از نظر سطح فناوری پایین‌تر هستند، انتقال می‌دهند. زمانی که این کشورها، خلأ فناورانه‌ی خود را نسبت به کشورهای پیشرو کم‌تر

(209: 2009) نکته‌ی شایان توجه این است که مشاهیر و شخصیت‌های بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی در گسترش نظریات، مفاهیم، گفتمان‌ها و به‌طور کلی فرآیند اجرای این دسته از قدرت نرم را داشته باشند. کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، دیدگاه‌ها و نظریات شخصیت‌ها و مشاهیر بین‌المللی از جمله برندگان جایزه‌ی نوبل، مدیران اجرایی معروف و موفق، همانند بیل گیتس و سیاستمداران شناخته‌شده و مشهور در اعمال این دسته از قدرت نرم بسیار تأثیرگذار می‌باشند.

از سوی دیگر، حفظ و بقای وسعت نهادهای اقتصادی سیاسی‌ای چون امپراتوری، یک ملت و یا یک جامعه‌ی نیازمند وجود قدرت نرم در مرکز چنین نهادهایی می‌باشد؛ چراکه سرکوب اجباری و خشونت‌آمیز ناراضیان، بسیار هزینه‌بر و تنها درمانی موقتی و کوتاه‌مدت می‌باشد. به رسمیت شناختن یا وفاداری به چنین نهادهایی توسط اعضای این واحدها، به این دسته (دسته‌ی چهارم) از قدرت نرم مربوط می‌شود. تلاش‌های یک امپراتوری جهت حفظ اتحاد در سراسر حوزه‌ی تحت قلمرو از طریق مؤلفه‌هایی چون حوزه‌ی سلطنتی، تشریفات و مراسمات سلطنتی، زبان مشترک، اختراع و ابتکار سنت‌ها و آداب و رسوم و سبک‌های زندگی مشترک، و هم‌چنین تلاش اتحادیه‌ی اروپا در راستای ایجاد قانون اساسی مشترک و دیگر مؤسسات و نمادها، نمونه‌هایی از این دسته از قدرت نرم می‌باشند.

از سوی دیگر، خلق قهرمانان ملی، تحریک حس میهن‌پرستی از طریق رقابت‌های ورزشی بین‌المللی یا بازتاب رسانه‌ای سخنرانی یک رهبر در اجلاس‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی از آنجا که محبوبیت داخلی یک رهبر یا حکومت را افزایش می‌دهد؛ نمونه‌هایی از دسته‌ی پنجم قدرت نرم می‌باشند. البته باید توجه داشت که در بیش‌تر موارد، دسته‌ی پنجم

---

می‌سازند، برخی از محصولات صنعتی خود را که قبلاً توسط کشورهای توسعه‌یافته ساخته شده است، به کشورهای در حال توسعه صادر می‌کنند.

#### ۱ - Toyotism

۲- سیستم تولید بهنگام (Just-In-Time System) که برخی به آن تویوتائیسیم نیز می‌گویند، یکی از پیشرفته‌ترین سیستم‌های برنامه‌ریزی است که در صدر هرم سیستم‌های نوین برنامه‌ریزی و کنترل تولید قرار گرفته است.

۳- اقتدارگرایی نرم (Soft Authoritarianism) عبارت است از شکلی از رژیم‌های ترکیبی.

قدرت نرم مخاطبان داخلی را هدف قرار می‌دهد تا مخاطبان و افکار عمومی بین‌المللی را. (Lee, 2009: 210) از این‌رو، اگرچه استفاده از این دسته از قدرت نرم دارای مزایا و کارویژه‌هایی برای اعمال‌کنندگان می‌باشد؛ اما به باور عده‌ای، اساساً بدون وجود بعد بین‌المللی، دسته‌ی پنجم از انواع قدرت نرم، نمی‌تواند وجود داشته باشد.

### ب) مفهوم نوین قدرت نرم؛ یک نظریه‌ی منبع‌محور

طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ی قدرت نرم که در فوق ارائه گردید، یک منجر مشترک را با توجه به منابع قدرت به اشتراک می‌گذارد که عبارت است از «منابع نرم» یا «منابع نمادین اعمال نفوذ بر دیگران». در این راستا، منابع سختی از قبیل سلاح‌های نظامی یا منابع مالی، منابع قدرت نرم نیستند، اما منابع نرمی از قبیل ایده‌ها، تصاویر، نظریات، دانش انجام کارها<sup>۱</sup>، آموزش و پرورش، گفتمان‌ها، فرهنگ، سنت‌ها، نمادهای ملی، جهانی<sup>۲</sup> و غیره، در زمره‌ی منابع قدرت نرم قرار دارند. در حقیقت، این ارتباط بین «منبع نرم» و «قدرت نرم» در ساخت نظریه‌ی نوین قدرت نرم بسیار مهم است؛ چراکه این رابطه‌ی ما را به سمت توسعه‌ی یک «نظریه‌ی منابع‌محور از قدرت نرم»<sup>۳</sup> رهنمون می‌شود. در این راستا، به نظر می‌رسد یک نظریه‌ی منبع‌محور از قدرت نرم، پاره‌ای از مشکلات توضیحی و تعریفی موجود در مفهوم نای از قدرت نرم را حل می‌کند. بنابراین، اگرچه نای به پاره‌ای از منابع قدرت نرم از قبیل فرهنگ جذاب، ایدئولوژی، سیاست‌های داخلی و نهادهای بین‌المللی اشاره می‌کند (نای، ۱۳۸۳: ۱۵۴)، اما باید توجه داشت که برداشت نای از قدرت نرم، بیش‌تر بر ماهیت قدرت تمرکز دارد تا منابع قدرت. بنابراین، در برداشت نای از قدرت نرم، تا زمانی که ماهیت قدرت همکاری‌جویانه، جذاب و غیرخشونت‌آمیز باشد، آن قدرت بدون در نظر گرفتن منابع قدرت استفاده شده، قدرت نرم نامیده می‌شود؛ اما اشکال یا ابهام مطروحه در طرز تلقی نای زمانی برجسته می‌شود که از منابع سخت برای تولید جذابیت در دیگران استفاده شود یا بالعکس، از منابع نرم در راستای اجبار دیگران به تغییر رفتارشان. برای مثال، کشورهای حاضر در یک ائتلاف،

۱ - know-hows

۲ - National or Global Symbols

۳ - Resource-Based Theory of Soft Power

هنگامی که سایر متحدان آنها، دشمنان مشترک را با سلاح‌های پیشرفته و دقیق مورد حمله قرار می‌دهند، احساس امنیت و آرامش خاطر می‌کنند. بنابراین، این فرایند استفاده از منابع نظامی سخت جهت تولید قدرت نرم جذب را شامل می‌شود. به این ترتیب، هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، ممکن است که برداشت اصلی نای از قدرت نرم، فرایند تولید قدرت نرم با محوریت منابع سخت<sup>۱</sup> را شامل نشود. هم‌چنین است هنگامی که دیگران را با استفاده از منابع نمادین نرم مجبور به انجام کاری نماییم؛ یعنی منابع نرم برای اعمال قدرت اجبارآمیز مورد استفاده قرار گیرد. بدین ترتیب، و بر اساس برداشت نای از قدرت نرم، مشخص نیست که این قبیل موارد، قدرت سخت محسوب می‌شود یا قدرت نرم؟

بنابراین، در این مقاله، به‌منظور حل ابهامات قدرت نرم در برداشت اصلی نای از این مفهوم، قدرت نرم را بر اساس منابع قدرت استعمال‌شده در راستای اعمال نفوذ بر دیگران، باز تعریف می‌کنیم؛ یعنی تعریفی منبع‌محور و بدون توجه به ماهیت قدرت. به این ترتیب، بر اساس این تعریف نوین، آنچه مبنا قرار می‌گیرد، منابع مورد استفاده در تولید قدرت نرم است و نه ماهیت جذب‌کننده یا اجبارآمیز قدرت. به عبارت دیگر، هنگامی که منابع نرم نمادین غیرمادی<sup>۲</sup>، جهت اعمال نفوذ بر دیگران به‌کار گرفته می‌شوند، خروجی نهایی این فرآیند عبارت است از قدرت نرم؛ در صورتی که زمانی خروجی نهایی به مثابه قدرت سخت تعریف می‌شود که «منابع سخت»<sup>۳</sup> مادی جهت نفوذ بر دیگران مورد استفاده واقع گردند. بنابراین، بر اساس این تعریف نوین، قدرت نرم هم می‌تواند شامل خروجی‌های جذاب و جذب‌کننده‌ی «منابع نرم نمادین غیرمادی» باشد و هم خروجی‌های اجباری و اجبارآمیز آن. بنابراین، بر اساس این تعریف از منبع‌محور از قدرت نرم، قدرت سخت منشعب از منابع نرم نیز در زمره‌ی قدرت نرم تعریف می‌گردد.

از این‌رو، این تمایز و تعریف جدید هم به لحاظ نظری و هم از منظر عملی از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد؛ چراکه برای قدرت‌های کوچک یا متوسطی چون جمهوری اسلامی ایران که دارای

۱ - Hard Resource-Driven Soft Power

۲ - Non-Material Symbolic Soft Resources

۳ - Hard Resources

منابع سخت محدود یا نه چندان پیشرفته‌ای می‌باشند، این امکان را فراهم می‌آورد که ضمن طرح‌ریزی و تولید قدرت نرم خود با استفاده از منابع نرم موجود، از سویی الگوی بومی خود را داشته باشند و از سوی دیگر، با برداشت هژمونیک از قدرت نرم مقابله نمایند. برای مثال، کشوری چون ایران می‌تواند محیط‌های امنیتی خود را از طریق ایجاد تصاویر مثبت و نرم نزد دیگران بهبود بخشد. هرچند باید توجه داشت که این تمایز از قدرت نرم کاملاً به توسعه‌ی سیاست‌های خارجی و راهبردی کشور عامل وابسته می‌باشد؛ چراکه این قبیل کشورها (قدرت‌های کوچک و متوسط)، اگرچه ظرفیت و اراده‌ی توسعه و افزایش منابع نرم خودشان را دارند، اما نه ممکن است و نه می‌توانند که به اندازه‌ی قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده، منابع مالی بیش‌تری را برای توسعه و افزایش منابع سخت خودشان صرف نمایند. (Lee, 2009: 212) هم‌چنین به‌منظور توسعه‌ی نظریه‌ی نوین قدرت نرم، تمایز بین منابع نرم و قدرت نرم بسیار مهم می‌باشد. نمادها، فرهنگ، آموزش و پرورش، شیوه‌های انجام کارها، نظریات، گفتمان‌ها و شخصیت‌های برجسته‌ی بین‌المللی صرفاً «منابع نرمی» هستند که برای تولید «قدرت نرم» استفاده می‌شوند و صرف وجود یا در اختیار داشتن منابع نرم، به خودی خود به معنای اعمال قدرت نرم نمی‌باشد. برای مثال، داشتن فرهنگ جذاب نمی‌تواند برای یک کشور قدرت نرم را به ارمغان بیاورد؛ مگر این‌که آن فرهنگ جذاب در راستای حرکت دادن افراد به سمت مسیرهای خاصی (اعمال نفوذ بر دیگران) دستکاری شده و مورد استفاده واقع گردد. بنابراین، تا زمانی که منابع نرم در راستای اعمال نفوذ مورد استفاده قرار نگیرد، قدرت نرم اعمال نشده است. بر این اساس، داشتن اراده و تمایل جهت کاربست پتانسیل‌های نرم (منابع نرم) یک کشور جهت اعمال نفوذ بر دیگران، در فرآیند تولید قدرت نرم آن کشور، مقوله‌ای بسیار مهم و حیاتی می‌باشد.

### ج) نظریه‌ی نوین قدرت نرم؛ الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

به‌طور کلی، نظریه‌ی نوین قدرت نرم مدنظر در این پژوهش که می‌تواند به مثابه الگویی بومی برای کاربست قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز قلمداد گردد، پنج مرحله را شامل می‌شود:

(۱) اکتشاف و استخراج مبانی نرم؛

- ۲) شناسایی و احصای منابع نرم بر اساس مبانی مستخرج از مرحله‌ی قبل و هم‌چنین فرآیندهای نوین؛
- ۳) کاربرد منابع نرم از رهگذر راهبردهای متعدد؛
- ۴) فرآیندهای شناختی مخاطبان<sup>۱</sup>؛
- ۵) تولید قدرت نرم.

البته اگرچه تعیین و مشخص نمودن جامعه‌ی هدف، متقاضیان، مخاطبان و کانال‌هایی که از طریق آنها منابع قدرت نرم یک کشور اعمال می‌شوند، مهم می‌باشد؛ اما این امر بیش‌تر به حوزه‌ی فرضیات خاص و تحولات راهبردی با اهداف معین در اذهان اعمال‌کنندگان مربوط است تا به یک نظریه‌ی عمومی. هم‌چنین باید توجه داشت که در پنج مرحله‌ی فوق‌الذکر مربوط به فرآیند حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم، هم‌چنان که مراحل اول، دوم، سوم و پنجم در اراده و اختیار ما و مربوط به تصمیم ما جهت تبدیل منابع نرم خودمان به قدرت نرم می‌باشد؛ اما به محض تصمیم به حرکت در این مسیر، ما مجبور به کشف و در نظر گرفتن فرآیندهای شناختی مدنظر در مرحله‌ی چهارم از مراحل پنج‌گانه‌ی تولید قدرت نرم می‌باشیم؛ چراکه قدرت دارای ویژگی رابطه‌ای است و نه تنها یک مفهوم ساده‌ی ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست، بلکه در شبکه‌ای از روابط درهم پیچیده جاری می‌باشد. (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۴۰-۲۲۹) از این‌روست که هنگام اعمال و کاربرد منابع نرم در راستای اعمال نفوذ بر دیگران (فرآیند تبدیل مبانی نرم به قدرت نرم)، اعمال‌کنندگان امیدوارند که ترجیحات، محاسبات و چارچوب‌های تفسیری یا احساسات مخاطبان تغییر کند، به‌طوری‌که آنها رفتارهای‌شان را در جهتی که اعمال‌کنندگان می‌خواهند، تغییر دهند. بنابراین، لازم است تا مبانی و منابع نرم استعمال‌شده (جهت اعمال نفوذ بر مخاطبان) هم: ۱) شیوه‌های جدید تفکر (اندیشیدن) و هم، ۲) جذابیت و ترس را در ذهن مخاطبان در کوتاه‌مدت خلق نماید. هنگامی که تغییرات کوتاه‌مدت<sup>۲</sup> به‌عنوان یک «حس مشترک»<sup>۱</sup> یا «عادت»<sup>۲</sup> تثبیت گردد، سپس قدرت نرم موقتاً ایجادشده،

۱ - Cognitive Processes of the Recipients

۲- Short-Term Changes

اثرات دراز مدتی بر جای خواهد گذارد. بنابراین، تنظیمات و چارچوب‌های نهادینه و پذیرفته‌شده‌ی جهانی یا ملی و یا خلق نُرْم‌های اجتماعی از طریق «هماهنگ‌سازی و موزون کردن»<sup>۳</sup> عبارتند از نمونه‌های معمولی خلق و تولید تأثیرات قدرت نرم دراز مدت و پایدار در قالب عادات اجتماعی<sup>۴</sup>.

البته همان‌طور که پیش از این اشاره شد، مرحله‌ی چهارم از مراحل پنج‌گانه در فرآیند تولید قدرت نرم، در نظریه‌ی نوین مدنظر در این پژوهش بسیار حساس و از سوی دیگر، حیاتی می‌باشد. در این راستا، تغییرات کوتاه‌مدت در فرآیندهای شناختی مخاطبان، هنگامی اتفاق می‌افتد که جامعه‌ی هدف به‌واسطه‌ی اعمال منابع نرم احساس خطر و یا جذب شدن نموده و یا از طریق نظریات و چارچوب‌های تفسیری<sup>۵</sup> جدیدی شروع به تفکر و اندیشیدن نمایند. بنابراین، هنگامی که منابع نرم بتواند تولید «ترس» نماید، بسیار محتمل است که این منابع (منابع نرم) به سمت «قدرت اجبارآمیز (قهری)»، (یا مقاومت شدید) سوق پیدا کند و همین‌طور زمانی که منابع نرم بتواند تولید آرامش، احترام، جذابیت و امنیت نماید، منابع نرم تمایل به تولید «قدرت جذب‌کننده» خواهد داشت. هرچند باید توجه داشت که بر اساس تعریف منبع‌محور مدنظر در این پژوهش از قدرت نرم، خروجی هر دو حالت پیش‌گفته به مثابه قدرت نرم تعریف خواهد شد؛ چرا که هر دو از مبانی و منابع نرم حاصل شده‌اند.

البته هنگامی قدرت نرم به بهترین حالت ممکن تولید و اعمال خواهد شد که فرآیندهای شناختی منجر به خلق عادات اجتماعی در مخاطبان گردد. از این‌رو، گفته می‌شود که مقرون به صرفه‌ترین شیوه‌ی اعمال قدرت نرم عبارت است از تولید قدرت جذب‌کنندگی پایدار از طریق خلق «عادات اجتماعی» در مخاطبان؛ هنگامی که مخاطبان تمایل داشته باشند که به‌طور مداوم

۱ - Common Sense

۲ - Habit

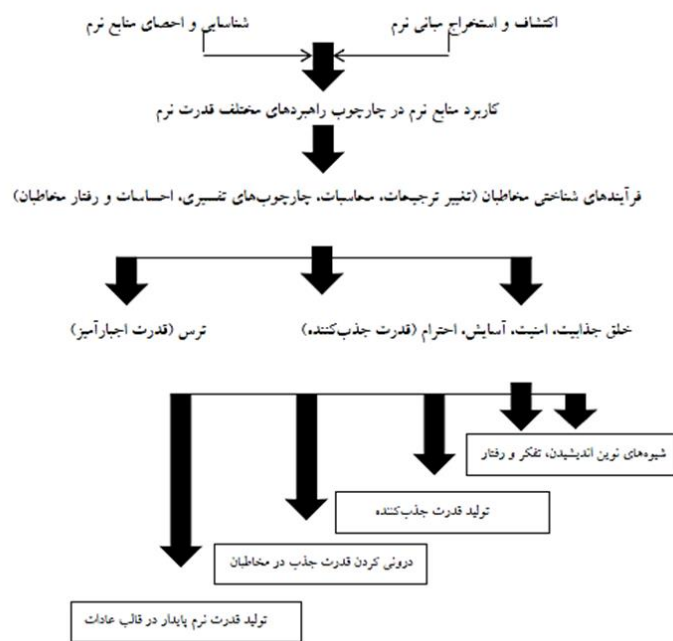
۳ - Synchronization and Orchestration

۴- عادت اجتماعی (Social Habits) عبارت است از رفتاری اجتماعی که به‌گونه‌ای در فرد ریشه دوانیده است که آن را به‌صورت خودکار انجام می‌دهد و بدون آن‌که لزوماً آگاه باشد، بر اساس آن عمل می‌کند.

۵ - Interpretative Frameworks



بر اساس الگوهای مشابهی «احساس، تفکر و (بنابراین رفتار)» نمایند، به نحوی که متعاقب این امر، از جانب اعمال‌کنندگان برای اعمال نفوذ بر مخاطبان هیچ تلاش مضاعفی لازم نیست و بدین ترتیب، پذیرش قدرت نرم از سوی مخاطبان حالت خودجوش و داوطلبانه به خود خواهد گرفت. احتمالاً این همان چیزی است که جوزف نای به‌عنوان «تغییر در ترجیحات»<sup>۱</sup> مخاطبان، تعریف کرده است. (نای، ۱۳۹۰: ۴۴) به‌طور خلاصه، الگوی بومی جهت‌گرا در قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مراحل پنج‌گانه‌ی حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم، همانند شکل زیر می‌باشد:



شکل شماره ۱: نظریه‌ی نوین قدرت نرم؛ الگوی بومی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

### د) راهبردهای قدرت نرم

البته ورای چارچوب نظریه‌ی فوق‌الذکر، و در راستای استفاده از منابع نرم یک کشور جهت تولید قدرت نرم، راهبردهای متعددی را می‌توان به‌کار برد. از جمله‌ی این راهبردها می‌توان به:

- ۱) گسترش استانداردهای معینی به‌عنوان استانداردهای «جهانی»<sup>۱</sup> یا «منطقه‌ای»<sup>۲</sup>؛
- ۲) انتقال پیام‌های خاص به‌واسطه‌ی شخصیت‌های جذاب، افراد مشهور یا قهرمانان؛
- ۳) ساخت شعارهای ملی یا جهانی جذاب؛
- ۴) ایجاد حس اضطرار یا ترس اشاره کرد.

البته نکته‌ی بسیار مهمی که باید به آن توجه داشت و شاید از دیگر نقاط افتراق نظریه‌ی مطرح‌شده در این مقاله با برداشت نای از قدرت نرم نیز باشد، این است که تغییر ترجیحات، شیوه‌ی تفکر یا رفتار مخاطبان بدون داشتن اهداف خاصی در ذهن (به خودی خود)، شدیداً غیرمنطقی و بیهوده می‌باشد؛ چراکه جذاب شدن یا مورد احترام واقع شدن به خودی خود نمی‌تواند به منزله‌ی اهداف قدرت نرم قلمداد شود. بدین ترتیب، ضروری است تا اهداف خاصی از قبیل بهبود محیط امنیتی، بسیج حمایت‌ها در راستای اقدامات مشترک یا افزایش محبوبیت داخلی به‌عنوان اهداف اعمال‌کنندگان از طریق قدرت نرم تأمین گردد. بنابراین، راهبردهای قدرت نرم لزوماً باید واجد نوعی «هدف خاص»<sup>۳</sup> و در مرحله‌ی بعد از پیش تعیین شده باشد، نه این‌که صرفاً جذاب شدن یا مورد احترام واقع شدن اعمال‌کنندگان را هدف قرار دهد.

در این راستا، اگرچه راهبردهای بسیار زیادی برای قدرت نرم وجود دارد؛ اما همواره باید به قابلیت کاربست‌پذیری آنها نیز توجه شود. از این‌رو، در میان تعداد بسیار راهبردهای قدرت نرم، برخی از آنها که قابلیت عملیاتی شدن‌شان در عمل به اثبات رسیده است، عبارتند از (Lee, 2009: 213-215):

۱ - Global

۲ - Regional

۳ - Goal- Specific

د-۱) دستکاری تصاویر موجود یا ایجاد تصاویری جدید جهت بهبود محیط امنیتی؛ تلاش‌های ژاپن و آلمان بعد از جنگ جهانی دوم، برای ابراز ندامت از جنایات امپریالیستی خود و پیامدهای نهادینه‌ی آن، مثال‌هایی از این نوع راهبرد می‌باشد. از این‌رو، همزیستی مسالمت‌آمیز آلمان با کشورهای اروپایی پیرامون خود، به‌واسطه‌ی توبه و اظهار ندامت و نگرش صادقانه‌ی رهبران و سیاستمداران این کشور درباره‌ی رفتارها و اقدامات گذشته‌ی نازی‌ها، ممکن شده است. البته حضور ناتو و دیگر مؤسسات و نهادهای چندجانبه در اروپا نیز به بازسازی تصویر منفی گذشته‌ی آلمان‌ها کمک کرده است. هم‌چنین قانون اساسی صلح و خویش‌داری پیرامون هزینه‌های دفاعی و نظامی‌گری مجدد در ژاپن، به این کشور در ممانعت از شکل‌گیری ائتلافی خصمانه علیه خود در منطقه‌ی آسیا کمک کرد.

د-۲) دستکاری تصاویر دیگران در راستای بسیج حمایت‌ها جهت اقدامات مشترک؛ ایالات متحده به‌ویژه در دستکاری یا خلق تصاویر منفی از دیگران جهت بسیج حمایت‌های بین‌المللی برای اقدامات مشترک تحت رهبری این کشور با چیره‌دستی تمام عمل کرده است. معرفی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک «امپراتوری شیطانی»<sup>۱</sup> یا تعیین ایران، عراق و کره‌ی شمالی به‌عنوان «محور شرارت»<sup>۲</sup> نمونه‌هایی از این قبیل اقدامات هستند. به شیوه‌ای مشابه، سازمان ملل می‌تواند تصویر یا نظریه‌ای پیرامون گرم شدن کره‌ی زمین<sup>۳</sup> (حس ترس و اضطراب) خلق کند؛ به‌طوری‌که سایر ملت‌ها بتوانند مجموعاً ذیل رهبری سازمان ملل برای کاهش به اصطلاح گازهای گلخانه‌ای<sup>۴</sup> اقدام نمایند. بدین ترتیب، زمانی که کشور رهبر تصویری از خود ارائه می‌کند که ارزش‌های جهانی از قبیل آزادی، دموکراسی و ریشه‌کنی فقر را نمایندگی می‌کند، برای آن کشور بسیج حمایت‌ها برای اقدامات جمعی آسان‌تر خواهد بود.

۱ - Evil Empire

۲ - Axis of Evil

۳ - Global Warming

۴ - Green House Gases

د-۳) راهبرد اثر شبکه‌ای<sup>۱</sup>؛ انتشار استانداردهای مشخص، کدهای رفتاری و نقاط مرجع مشترک از جمله مؤلفه‌های مرکزی این راهبرد می‌باشد. هدف از این راهبرد عبارت است از شکل دادن به یک محیط خارجی مطلوب برای کشورها، شرکت‌ها یا گروه‌های ذی‌نفع<sup>۲</sup> که پیش از این خود را با این قبیل استانداردها، قوانین، نُرم‌ها یا نهادها تطبیق داده یا به آنها عادت کرده‌اند. بر اساس این راهبرد، گسترش استانداردهای جهانی، گفتمان اجماع‌واشنگتن، زبان بین‌المللی انگلیسی و مدل‌های خاص توسعه از قبیل نتولیرالیسم یا مدل ژاپنی در گذشته، همگی منجر به خلق شبکه‌های خاصی شده بودند که از طریق تغییر شیوه‌های تفکر در کشورهای هدف، در راستای منافع کشورها، شرکت‌ها و بازیگران خاصی عمل نمودند.<sup>۳</sup>

د-۴) شتاب بخشیدن و تسریع تغییرات موقعیتی؛ این راهبرد هنگامی ممکن می‌شود که کشور هدف در حال گذار از یک بحران یا مرحله‌ی ناپایدار است و هم‌چنین زمانی که منابع نرم مورد استفاده کشور مجری، از اعتبار، قابلیت و پشتوانه‌ی قدرت سخت برخوردار است. «مداخله‌ی لفظی»<sup>۴</sup> و همین‌طور راهبردهایی که از طریق ارسال مداوم سیگنال‌های تند و افراطی یک موقعیت بحرانی را تشدید می‌کنند، در این دسته از راهبردها (دسته‌ی چهارم) جای دارند.

د-۵) قهرمانان و شخصیت‌های برجسته؛ قهرمانان و مشاهیر به دو شیوه می‌توانند قدرت نرم را اعمال نمایند؛ از یک‌سو به‌واسطه‌ی مدل‌های نقشی، دیدگاه‌ها، نظریات و اقدامات خیریه در راستای ارزش‌های جهانی خاص و دیگری از طریق ایجاد حس غرور و افتخار در کشور

---

۱ - Network Effect Strategy

۲ - Interest Groups

۳- در علم اقتصاد و کسب‌وکار، اثر شبکه‌ای تأثیری است که یک استفاده‌کننده از یک کالا یا خدمات، بر ارزش آن دارد. وقتی اثر شبکه‌ای وجود داشته باشد، ارزش یک محصول یا خدمت به تعداد استفاده‌کنندگان آن بستگی دارد. از این‌رو، در سیاست و روابط بین‌الملل و از منظر افزایش پتانسیل‌های قدرت نرم، مواردی از قبیل استانداردهای مشخص، مدل‌های توسعه‌ای خاص و غیره، برای یک کشور خاص زمانی ارزشمند خواهند بود که افراد یا واحدهای بیش‌تری آنها را پذیرفته یا بر اساس آنها تفکر یا اقدام نمایند. بدین ترتیب، اثری شبکه‌ای ایجادشده و مدام خود را بازتولید می‌کند.

۴ - Verbal Intervention

خودشان. شیوه‌ی اول می‌تواند یک دستورکار عمومی جهت دستیابی به اهداف بین‌المللی تنظیم نماید، در حالی که مورد دوم باعث انسجام ملی شده یا حمایت گسترده‌ای را برای حکومت فراهم می‌کند. از این‌روست که گفته می‌شود بارزترین نمونه‌ی قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، تصویری است که ماکس وبر از نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیت‌های بزرگ و چهره‌های متنفذ و کاریزما ارائه داده است. (فروند، ۱۳۶۸: ۲۴۴) البته باید توجه داشت که قهرمانان و شخصیت‌های برجسته می‌توانند تا خود رأساً و به‌طور مستقیم، یا در همکاری با حکومت‌های‌شان عمل نمایند.

#### کاربست الگوی بومی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

همان‌طور که در بخش اول این مقاله اشاره شد، از آنجا که در اختیار داشتن مبانی و منابع نرم لزوماً به معنای داشتن قدرت نرم برای یک کشور نمی‌باشد؛ بدین ترتیب، لازم است تا در مرحله‌ی اول رهبران و سیاستمداران کشور دارنده‌ی مبانی، منابع و پتانسیل‌های نرم، ضمن به رسمیت شناختن اهمیت ابعاد نرم‌افزاری قدرت، اراده و علاقه‌ی لازم را جهت توسعه و کاربرد مبانی و منابع نرم خود برای اعمال نفوذ در صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای از رهگذر تلاش‌های ملی و سیستماتیک داشته باشند. سپس در مرحله‌ی دوم، ضروری است تا مبانی و منابع موردنظر با استفاده از راهبردهای پنج‌گانه‌ی قدرت نرم، در روند سیاست خارجی و در راستای تحقق اصول و اهداف کشور مجری به خدمت گرفته شود.

از این‌رو، کاربرست الگوی بومی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - به مثابه هدف نگارنده در بخش دوم این پژوهش - از رهگذر فرآیندی چهار مرحله‌ای محقق می‌شود. بنابراین، مراحل چهارگانه‌ی مدنظر عبارتند از: الف) اکتشاف و استخراج مبانی نرم‌افزاری قدرت در جمهوری اسلامی ایران؛ ب) شناسایی و احصای منابع نرم‌افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران؛ ج) اراده و علاقه‌ی معطوف به کاربرد منابع و مبانی نرم‌افزاری قدرت؛ د) کاربرد مبانی و منابع نرم استخراج‌شده در چارچوب راهبردهای قدرت نرم و در راستای اهداف معین.

### الف) اکتشاف و استخراج مبانی نرم‌افزاری قدرت در جمهوری اسلامی ایران:

همان‌طور که پیش از این گفته شد، گام اول در کاربست الگوی بومی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عبارت است از استخراج مبانی نرم‌افزاری قدرت در جمهوری اسلامی ایران؛ امری که با توجه به بنیان جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی آن بر دین اسلام، یقیناً باید از مبانی قدرت در اسلام استخراج گردد. در این راستا و از منظر خاص اسلامی، مؤلفه‌هایی چون خاستگاه الهی قدرت، شرعی‌نگر بودن، دین‌مداری، اصالت اخلاق، اصالت حق و عدالت و چند بعدی بودن را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین مبانی نرم‌افزاری قدرت در اسلام عنوان کرد.

### ب) شناسایی و احصای منابع نرم‌افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران:

البته جدا از مبانی نرم‌افزاری قدرت، جمهوری اسلامی ایران برای داشتن قدرت نرم نیازمند این است که حداقل منابع نرمی داشته باشد که در سطح بین‌المللی قابل اجرا و کاربست باشد. منابعی که با مدنظر قراردادن ملاحظه پیش گفته، باز هم تا حد زیادی از دین اسلام منشعب می‌باشد. برخی از منابع نرمی که کشورمان در حال حاضر در اختیار دارد، عبارتند از مشروعیت الهی - مردمی، مذهب، توأم ساختن دیپلماسی با اخلاق و کاریزما. نکته‌ی شایان توجه در مورد هر دو مرحله‌ی الف و ب، این است که منحصر کردن مبانی و منابع نرم‌افزاری قدرت به موارد ذکرشده در فوق، هرگز به معنای انکار سایر مبانی و منابع از یک‌سو و عدم ابتدای قدرت نرم غربی بر پاره‌ای از این مبانی و منابع از سوی دیگر نیست. از این‌رو، تفکیک صورت پذیرفته تنها به مهم‌ترین و خالص‌ترین مبانی و منابع نرم‌افزاری قدرت در اسلام و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد.

### ج) اراده و علاقه‌ی معطوف به کاربرد منابع و مبانی نرم‌افزاری قدرت:

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، دارا بودن مبانی، منابع و پتانسیل‌های نرم‌افزاری قدرت، فی‌نفسه منجر به تولید قدرت نرم برای کشور موردنظر نخواهد شد؛ مگر این‌که در نزد رهبران، تصمیم‌سازان و سیاستمداران آن کشور اراده و علاقه‌ای مبنی بر کاربرد این مبانی و

منابع در راستای اهدافی مشخص و از پیش تعیین شده، شکل گیرد. بنابراین، لازم است تا در وهله‌ی اول رهبران و سیاستمداران کشور دارنده‌ی مبانی، منابع و پتانسیل‌های نرم، ضمن به رسمیت شناختن اهمیت ابعاد نرم‌افزاری قدرت، اراده و علاقه‌ی لازم را جهت توسعه و کاربرد مبانی و منابع نرم خود برای اعمال نفوذ در صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای از رهگذر تلاش‌های ملی و سیستماتیک داشته باشند.

#### د) کاربرد مبانی و منابع نرم استخراج شده در چارچوب راهبردهای قدرت نرم و در راستای اهداف معین:

از سوی دیگر، باید توجه داشت که حتی در شرایطی که مراحل سه‌گانه‌ی فوق‌الذکر به صورت کامل و دقیق محقق گردد، تنها در صورتی می‌توان یک کشور را دارای قدرت نرم دانست که آن کشور به واسطه‌ی کاربردهای<sup>۱</sup> پنج‌گانه، اقدام به کاربرد و عملیاتی نمودن مبانی و منابع نرم خود در روند سیاست خارجی و در راستای اعمال نفوذ بر مخاطبان و مجموعه‌های هدف، جهت تحقق اهداف معینی از قبیل گسترش گفتمان‌ها، نظریات، شیوه‌ی زندگی و نُرُم‌های خاص، بهبود محیط امنیتی، بسیج حمایت‌ها در راستای اقدامات مشترک، افزایش محبوبیت داخلی و ... نماید. هم‌چنین ایفای نقش رهبر منطقه‌ای یا همکاری در موضوعاتی از قبیل بحران سوریه، عراق، فلسطین، گفتگوهای ایران و ۵+۱ و ... نیز می‌تواند از جمله اهداف اعمال قدرت نرم از سوی جمهوری اسلامی ایران باشد؛ هرچند باید توجه داشت که این قبیل موضوعات آشکارا نیازمند اقدامات جمعی است و صرف وجود منافع مشترک<sup>۲</sup>، انجام اقدامات جمعی را تضمین نمی‌کند، مگر این‌که این منافع مشترک در چارچوب دلایل عمومی توجیه شده از طریق نُرُم‌ها و ارزش‌های بین‌المللی و هم‌چنین در قالب شعارهای جذاب<sup>۳</sup> بیان گردد. (Lee, 2009: 217) بنابراین، راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران،

۱- در این پژوهش منظور از راهبرد در یک معنای ساده عبارت است از یک طرح عملیاتی به منظور هماهنگی و سازماندهی اقدامات برای دستیابی به هدف.

۲ - Common Interest

۳ - Appealing Slogans

لزوماً باید دارای نوعی هدف خاص و در مرحله‌ی بعد از پیش تعیین شده باشد، نه این‌که صرفاً جذاب شدن یا مورد احترام واقع شدن را هدف قرار دهد.

از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران جهت کاربست مبانی و منابع نرم پیش‌گفته در سیاست خارجی خود، می‌تواند از راهبردهایی چون گسترش استانداردهای معینی به‌عنوان استانداردهای جهانی یا منطقه‌ای، انتقال پیام‌های خاص خود به‌واسطه‌ی شخصیت‌های جذاب، افراد مشهور یا قهرمانان، ساخت شعارهای ملی یا جهانی جذاب، ایجاد حس اضطراب یا ترس، دستکاری تصاویر موجود یا ایجاد تصاویری جدید جهت بهبود محیط امنیتی خود، دستکاری تصاویر دیگران در راستای بسیج حمایت‌ها جهت اقدامات مشترک، راهبرد اثر شبکه‌ای و شتاب بخشیدن و تسریع تغییرات موقعیتی استفاده نماید. بدین ترتیب، مواردی از قبیل همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، فعالیت در چارچوب سازمان‌ها و نهادهایی چون سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت، جنبش عدم تعهد و...، معرفی آمریکا به‌عنوان شیطان بزرگ، انگلیس به‌عنوان روباه‌پیر، رژیم صهیونیستی به‌عنوان رژیم غاصب و متجاوز، شعارهایی چون جهان علیه خشونت و افراطی‌گری، عدالت‌طلبی، ریشه‌کنی ظلم، حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان و... می‌تواند برجسته و مورد استفاده قرار گیرد، اما باید توجه داشت که صرف‌نظر از اهداف و راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، همواره توجه به دو نکته‌ی بسیار حائز اهمیت می‌باشد:

(۱) با توجه به شرایط منطقه و تحریم‌های غرب، راهبردهای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، همانند سابق، بیش‌تر می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف سیاسی و امنیتی کشور باشد تا اهداف اقتصادی و تجاری؛ هرچند فراهم‌سازی زمینه‌های مساعد سیاسی و امنیتی، در میان‌مدت و درازمدت شرایط برخورداری کشور از پیامدهای اقتصادی و تجاری آن را نیز مهیا خواهد کرد.



۲) لازم است تا محتوای دقیق تمامی مراحل فوق‌الذکر توسط تیم‌های مطالعاتی و اتاق‌های فکر<sup>۱</sup> در کشور بررسی و جمع‌بندی شده و سپس به بخش‌های تصمیم‌ساز و سیاستگذار حکومت منتقل شود؛ چراکه محققان، کارشناسان و اتاق‌های فکر می‌توانند راه‌کارها و ایده‌های خود را به شیوه‌های سیستماتیک‌تر تدوین کرده و رویکردها و دلایل مشترک عمومی‌ای را برای حل مسائل عمده‌ی سیاست خارجی کشور به‌ویژه از طریق قدرت نرم پیشنهاد دهند.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا از طریق تمایز قائل شدن بین «منابع سخت» و «منابع نرم»، و همین‌طور تمایز بین «منابع نرم» و «قدرت نرم» و بر خلاف نظریه‌ی نای که بر تمایز بین قدرت جذب و قدرت اجبار استوار می‌باشد؛ تعریف جدید و متعاقب آن، نظریه‌ی نوینی از قدرت نرم ارائه گردد. تعریف و نظریه‌ی نوینی که به اعتقاد نگارنده می‌تواند برای قدرت‌های کوچک، متوسط و منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران که در حوزه‌ی منابع سخت با محدودیت مواجه بوده، اما دارای پتانسیل‌های توسعه‌ی منابع نرم خود هستند، بسیار سودمند باشد و از سوی دیگر، با انحصار الگوی هژمونیک فعلی قدرت نرم نیز مقابله نماید. بدین ترتیب که کاربرد منابع نرم برای تولید قدرت (اعم از قدرت اجبارآمیز یا قدرت جذب‌کننده) بسیار مقرون به صرفه است؛ چراکه استفاده از منابع نرم برای تولید قدرت، بیش‌تر به قابلیت‌های فکری و عقلانی<sup>۲</sup> یک کشور خاص بستگی دارد تا به ظرفیت‌های فیزیکی<sup>۳</sup> آن. بدین ترتیب، در دنیای معاصر که «اقتصاد دانش‌بنیان» به‌طور فزاینده‌ای تبدیل به روندهای عمده‌ی اقتصادی قرن ۲۱ شده است، توسعه و گسترش ظرفیت قدرت نرم یک کشور عمدتاً با توسل به قابلیت‌های فکری و عقلانی آن ممکن می‌شود.

۱ - Think Tanks

۲ - Intellectual Capacity

۳ - Physical Capacity

از این‌رو، در بخش اول این مقاله، بر اساس اهداف سیاسی مدنظر اعمال‌کنندگان، پنج دسته‌ی مختلف و متمایز از قدرت نرم را برشمردیم که عبارتند از:

- ۱) قدرت نرم به‌منظور بهبود محیط امنیت خارجی از طریق طرح‌ریزی تصاویر جذاب و صلح‌آمیز از یک کشور؛
- ۲) قدرت نرم در راستای بسیج حمایت دیگر کشورها در راستای سیاست‌های امنیتی و خارجی یک کشور خاص؛
- ۳) قدرت نرم به‌منظور دستکاری شیوه‌ی تفکر و ترجیحات دیگر کشورها؛
- ۴) قدرت نرم به‌منظور حفظ اتحاد یک جامعه با مجموعه‌ای از کشورها؛
- ۵) قدرت نرم در راستای افزایش محبوبیت یک رهبر یا افزایش حمایت داخلی از یک حکومت.

تقسیم‌بندی فوق از این‌رو صورت پذیرفت که طبقه‌بندی انواع مختلف قدرت نرم بسیار مهم است؛ چراکه ما را قادر می‌سازد تا به‌گونه‌ای هدف‌دار و راهبردی تفکر نماییم. بنابراین، «جذاب‌شدن»<sup>۱</sup> به‌عنوان یک هدف و به‌خودی‌خود بی‌معنا است، مگر برای قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده که حالت هژمون یا امپراتوری دارند و در پی آنند تا برتری یا هژمونی خود را بدون پرداخت هزینه‌هایی از منابع سخت‌شان حفظ نمایند. بنابراین، می‌توان گفت که برداشت نای از قدرت نرم و متون تولیدشده‌ی او در این زمینه، بسیار هژمونیک و مختص قدرت‌های بزرگ می‌باشد. بدین ترتیب، نظریه‌ی نوین پنج مرحله‌ای قدرت نرم (شکل شماره‌ی ۱) که جهت حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم ارائه گردید، از سویی با انحصار فوق‌الذکر مقابله می‌کند و از سویی دیگر، الگویی ارائه می‌نماید تا قدرت‌های کوچک و متوسطی چون جمهوری اسلامی ایران، پتانسیل‌های نرم خود را در خدمت اهداف و آرمان‌های‌شان قرار دهند، اما باید توجه داشت که اگرچه پیشنهاد یک چارچوب نظری نوین و برخی از انواع راهبردهای قدرت نرم در این مقاله هنوز بسیار مقدماتی و خام می‌باشد؛ البته

---

۱ - Becoming Attractive

این امر امکان تفکر کاربردی و راهبردی درباره‌ی فرآیند تولید قدرت نرم را برای ما فراهم نموده و کمک می‌کند تا از طریق مراحل پنج‌گانه‌ی حرکت از مبانی نرم به سمت تولید قدرت نرم و توسل به این الگوی بومی، مقدمات «تولید قدرت نرم پایدار در قالب عادات اجتماعی»، برای کشورمان فراهم گردد.

در این راستا، در بخش دوم مقاله با اذعان به این‌که در اختیار داشتن مبانی و منابع نرم لزوماً به معنای داشتن قدرت نرم برای یک کشور نمی‌باشد، تلاش گردید تا از طریق کاربست الگوی بومی قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رهگذر فرآیندی چهار مرحله‌ای: الف) اکتشاف و استخراج مبانی نرم‌افزاری قدرت در جمهوری اسلامی ایران؛ ب) شناسایی و احصای منابع نرم‌افزاری قدرت جمهوری اسلامی ایران؛ ج) اراده و علاقه معطوف به کاربرد منابع و مبانی نرم‌افزاری قدرت؛ د) کاربرد مبانی و منابع نرم استخراج‌شده در چارچوب راهبردهای قدرت نرم و در راستای اهداف معین؛ مقدمات عملیاتی نمودن الگوی بومی ارائه‌شده در روند سیاست خارجی قدرت‌های کوچک، متوسط و منطقه‌ای فراهم گردد.

به‌طور کلی، باید توجه داشت که ظرفیت قدرت نرم (نه منابع نرم) جمهوری اسلامی ایران هنوز هم بسیار محدود می‌باشد؛ اما نه به‌دلیل عدم کفایت منابع نرم، بلکه به این دلیل که ایران هم‌چنان اراده و علاقه‌ی چندانی برای توسعه و کاربرد منابع نرم خود برای اعمال نفوذ در صحنه‌ی جهانی و منطقه‌ای ندارد. البته علی‌رغم این مقوله، بهبود بیش‌تر پتانسیل‌های قدرت نرم کشور بسیار ممکن و قابل حصول می‌باشد. از این‌رو، لازم است تا رهبران، تصمیم‌سازان و سیاستمداران کشور اهمیت منابع نرم و قدرت نرم ایران را به رسمیت شناخته و سرمایه‌گذاری بیش‌تری بر توسعه و بهبود قدرت نرم از طریق تلاش‌های ملی و سیستماتیک داشته باشند.

## منابع

## فارسی

- ۱- بیکی، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی لبنان)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع) و دبیرخانه همایش عملیات روانی.
- ۲- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: رهیافت‌ها و راهبردها، جلد ۱، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ۳- جانی‌پور، محمد (۱۳۹۱)، دفاع مقدس و قدرت نرم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- ۴- ساعد، نادر، «بازدارندگی نرم؛ مبانی و کاربست دفاعی آن»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، بهار، شماره‌ی ۲۸، ۱۳۸۹.
- ۵- غزایاق زندی، داود، «چیستی معنا و مفهوم امنیت نرم؛ با مروری بر وجه نرم امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره‌ی سوم، پاییز، صص ۱۰۸-۸۱، ۱۳۸۸.
- ۶- فروند، ژولین (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر توتیا.
- ۷- لوکس، استیون (۱۳۷۵)، قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- ۸- محمدی، یداالله، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ‌ساز امام خمینی(ره) در تولید قدرت نرم»، در قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۹.
- ۹- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- ۱۰- نای، جوزف (۱۳۸۷)، رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه و الهام شوشتری‌نژاد، تهران، ابرار معاصر تهران.
- ۱۱- نای، جوزف، «قدرت نرم»، ترجمه محمود عسگری، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوم، شماره‌ی ۶، زمستان، صص ۱۶۳-۱۴۷، ۱۳۸۳.
- ۱۲- نای، جوزف (۱۳۹۰)، آینده قدرت، ترجمه رضا مراد صحرایی، تهران، انتشارات حروفیه با همکاری مؤسسه تحقیق و توسعه نوین دانشمند.
- ۱۳- نائینی، علی‌محمد، «مفهوم و ابعاد تهدید نرم در مطالعات امنیتی»، در قدرت نرم از نظریه تا عمل، به کوشش حجت‌الله مرادی، چاپ دوم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۹.

- 14- Bates, Thomas (2002) "Gramsci and the Theory of Hegemony", Martin, Critical Assessments of Leading Political Philosophers, Vol 2. New York, Routledge.
- 15- Lee Geun (2009) "A theory of soft power and Korea's soft power strategy", Korean Journal of Defense Analysis, Volume 21, Issue 2, Jun, pp. 205-219.
- 16- Mc. Giffert Carola & et al (2009) China's Soft Power and Its Implications for the United States (Competition and Cooperation in the Developing World), Indonesia: Centre for Strategic and International Studies (CSIS).
- 17- Nye Joseph (March 1990) "The Misleading Metaphor of Decline", The Atlantic Monthly, March, pp. 86-89.
- 18- Nye Joseph (March 1st 1990) Bound To Lead: The Changing Nature of American Power, New York: Basic Books.
- 19- Nye Joseph (2004) Soft Power: The Means to Succeed in World Politics, New York: Public Affairs.
- 20- Vyas Utpal (2011) Soft Power in Japan-China Relations: State, Sub-state and Non-state Relations, London: Routledge.
- 21- Wang Hongying & Yeh Chung Lu (2008) "The Conception of Soft Power and Its Policy Implications: A Comparative Study of China and Taiwan", Journal of Contemporary China, 17 (56), August, pp. 425-447.
- 22- Young Nam Cho and Jong Ho Jeong (2008) "China's Soft Power", Asian Survey, Vol. 48, No. 3, May/June, pp. 453-472.

